

لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ هُمْ



در بطبع و نسخ خاکی کربلا تبسم محمد و عثمان خان

Abstract

PE6232

بسم الله الرحمن الرحيم

در وجه اولی آنکه این سرور کبیر فیض کبیر کبیر با
 رسالت و خلاصه کما زیده الوصایا ما خود مستفاد از انوار شکوه رقعات فیض است
 قدوه اولیا زمان سلطان عارفان جهان قطب الاقطاب سیدی مرشدی حضرت
 میرزا جان جابان شهید است رضی الله تعالی عنه بحجت نفی حاصل عام خصوصاً
 استفاده و استرشاد فرزند می رشیدی بخورد اعلام احمدیانی اطال الله عمره
 زاد و دره الی یوم النباء و قیر تعظیم الله بهر محیی غفر الله له و لوالدیه بنور توفیق لیباعث
 این تدوین که دلیل حصول دولت مقصود و طایبان سرایت و متضمن بنواید کثیر و
 بلایت مستوفی شده تا هر که سعادت مطالعه و دولت ملاحظه این رساله دریابد
 شود و هدایت یزیده بصیرت معاینه و مشاهد نماید بواسطه التوفیق و بعین مقصد
 و در ذکر و صفت نامزدان حضرت که در آخر حیات بمولانا مولوی سید ابوبکر بنی سی که از علم
 ایشانند نوشته داده بودند و حضرت بمولانا آن قیصر فقیر عارف مشرک بودند خلاصه

2

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

شریف بیفرجا ز بفاقت شاه سیف الصمصام مبارکست اما بشرط صحت مردم محل که خوشتر
 ایشان در دهمه سرکار است و در غیبت آن مشفق خاوی معتمدی نظری میدورسب
 هم همراه برون علی مقصود است اما اندکی تا امل این محبت نیت بعمل باید آورد و مبادا
 سیند در زیر پرده دشت باشد از اغزه و چهار و پنج خوان طریقه طلاب سلام نیاز
 قول باد و اسلام رفقه اش سری القات نامیشتمل بر تودع خاطر از عمرنی خبر فیشخ
 احمد سر و سرود کرد و نید و بعد رسیدن او هم بنا بر حقوق اخوت و بهر رعایت تمثال
 شریف نمود و شفاق خواهد شد و اگر طرف گیرفته بشرط تاثیر توجاهت الله تعالی
 زودتر میگردد و در محفوظ و حیون بمنزل مقصود میرسد خاطر شریف جمع باید دشت بغیر از
 و دوستان و یاران طریقه سلام رسانند و خدا کند که آب هوای فرخ آباد با تاراج
 باز داند پیش از آن است که یکا کمان طریقه علیه مجذوبه در اینجا بسیارند غیر از آن
 خدا صحبت است و زبانیشیخ احمد که تالی الحال سیداراده دو ماهه توقف
 میشود بقدر صحبت و فرصت نصیبی از طریقه میگیرد و فقیر از کتب و جواب خط و خطا
 دکن خود را معذور دهم که بعد هزاران مال خطوط هم بگریز میرسد توقع زندگی کجاست که
 پنج محتر را بدستید و خود را بیاد دوستان باید و خدا بخیران بیاورد و را است
 دارا اگر آن مشفق مجید را باد شریفی دهند بدشت شفاق فیه و سلام و احوال باقی
 جسته بود و سونخ اینجا این است که دو نیم ماه گذشته که هر روز طر و می تازه بر روی کا
 نمیدارد و حق تعالی رفیع میفرماید الله تعالی فوتحات ظاهری و باطنی که است و باید

غائب

موجودہ اور اس کے ساتھ ساتھ

مجلس ۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

درین بابون
مختار نام
و کلام
کون بود

با خدا مشغول باشند و میرسد در سینه کج و جدم کما کما است و توحید حایند
 نسبت ارشادی یافته دیروز با جازت ارشاد و خسته هم با کمال خدای برکت و داد
 و سلام رفعت اخروی عا و مصلی و سلام حضرت میر صاحب مشفق من هزاران
 سال سلامت باقی که بعد مرکب نو میدی وصال آب حیات نوید قدم بر کمال
 از موم درین مرز و بوم این مرده صد ساله را از لوله جاوید سختی چکیم ضعیف پیری و کبر
 تعلیم بر یقه که روزی صدس ابل زیاده از ان توجه اتفاق می افتد قوی آن قدر
 محکم که طاعت قیام و نماز و صحن مانده است سبیل که شیرین است و این خبر
 از تبریز دیدم ان شاء الله تعالی ماه صفر اراده سنبهیل دارم که از خریدن سال
 اتفاق می افتد نیز هم و از روز خود ان حدود طالع میدهم تقنین است که باجای
 خواهند پرداخت و از یاد عهد های قدیم حای می کند و در پشتهایی خود ترحمی می آید
 سر نمیکند در نزد مبارک نفحات الانس ذکر استاد ابوالقاسم قشیری قدس سره
 تعالی عنه این بیت در نظر گذشته و درین ایام فقیر را از جابر بوده بود مناسبت حال
 و نسبت منکار در سقی امده و قنات اخلاص و حکم و تغیر الهوی فی روضه الانس
 ضاحک اقمه زما و اعیون تسیرة و صحبت یوا و لحنون و افک مهیا
 قدم هلاک و محاطات مع افوج سهم تدیم بلفظ میرزا صاحب الکفا میکرده باشند
 و از احوالی برکات شمال اراده شریف مطلع سازند و سلام با حق است
 که درین ایام میر صاحب مشفق بر قرفال دین چنین صاحب کسبید بر حق با خلاق جمیده

کمال خدای برکت و داد
 سنبهیل دارم که از خریدن سال
 از تبریز دیدم ان شاء الله تعالی
 ماه صفر اراده سنبهیل دارم که از خریدن سال

موصوفند و بر فقیر تحقیق پیدا و از مقدار فقیر دارند تقریب بپیر آن طرف تشریف می آید
زبانی فقیر از بزرگی آن بگزیده نفس و آفاق مطلع شده مشتاق می آیند اگر ملاقات
نمایند آنچه از آن جانب توقع است بظهور خواهد رسید و اسلام بوقت اخیری بموی
رسنا الله سنبهلی الله معكم ایما کنتم تنما در اینجا رفته جای فقیر کرم سازید که در این
عالمی خمیده و دور ویشی حسب نسبت غایت بجا طرح بکار خود سعی و مشغول باید بود و
باطن خود راه نباید داد و اوقات در ایصال منافع دینی ظاهر و باطن مصروف دارید که
او سبحانه و تعالی را ده است شکر همین است قال العبد شکرت لک فی ما فی رزقک
انعم و هیچ عبادتی برابر این عمل ... نمی تواند شد که صلاح است نیابت بزرگوار
علما صیانت بها الصلوة و السلام و اگر از غیب چیزی معین که دلی مضایقه آن را قبول باید کرد
و معین بطلب و سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد بر آن نباشد خصوصاً درین زمانه باشد
یعنی فقره خاطر است و توکل صرف باعث جمعیتی است در اسرار المال صوفیه همین
انشاء الله سبحانه مشایخ سنت نبوی علیه الصلوة و احویه و درویشان خانقاه
جدیدیه را ضایع نخواهد گذاشت خاطر بسمع دارید و ختم توابع رضای الله تعالی و ختم
جدید رضای الله تعالی همه هر روز بعد حلقه صبح لازم گیرند و بخار آب می دهند و از غیر او
باشید و از آتش کبار برشته اندیش کنید انشاء الله دوستان را همضری نخواهد
و برای دفع بلا که در پیشگاه است لایلاف هر قدر توانید اگر آری نمایند و دفع و نصرت
اسلام که با هر حرف محبت و محبت غافل نباشید اگر چه احوال شما آن را بر تو هم معلوم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

معاف باید در حق تعالی است و بعد از این معایت حقوق پر و ما در او را منطوق دانست
 در هر سال حصص یکدوماه باید داد و فقیر را همچون بیکر در میان فضل که بطاعت و باطن چون
 مستنیران را دادند و رسید و احوال او معلوم شد و هر از چهار ماه داخل طریقه شد و اگر
 اطراف حقه دارند اما استوار طریقه قلایان قابل است و دیگر بجانب ابلا حرکت نکرده و کشف خود
 معلوم و وق و جلدان هم ندارند و میفکند که فقر و آسایش نیستند اما هر روز و وقت در خلوت
 از غایت یک چشمه آب جاری می رسند اندکالی نماز بر سر نهادن و عظیم هر و باطن
 دارد و بسیار استن مسجد بطاهر و باطن نماز بسیار که در آن دو است و معلوم فواید
 با آن شیم که آمده بودند و فیتد خصوصا میان شری صاحب که با وجود که در آن
 صهار بودند و در هم ایامه بمرض و از الصد حلت نمودند و المی سخت بفقیر رسید چون اشفاق
 که هم نظر طبعی بیست تسلیم و ایشان نه فرزندی گذشتند حلیقه تربیتی
 ایشان و تدبیر علایق ایشان کردن فقیران و از نوید افاضات ایشان که ظاهر ادب باطن
 خدا میزد سرورها حاصل شد بار که شدنی بجای ناکم و آنچه در باب بخورد و طفت علیان
 و قیامت از اخلاق و مناقب و خلاص و دیگر مرتب هر چه بسیار بود و نخواهد بود
 و همین غیبیای او را شکار دام محبت کرده و گردن زاده را که با خود کاکریت با دیگری چه
 خدا او را فتوح صوری و سنوی زرانی دارد که مراد در دنیا غریز بر او کسی نیست و در حق
 بجای مادر و پدر و بختی پرست و نفرد حق و میقتیرم دارد و هم ادب و ادب و در
 و علامه و بند که تقدیم میرسد اما خیری است که من میدادم در حق بخورد و از زنده بر سابق است

باید کرد که جسد نقصان التفات فیکر در حقیقت هیچ نیست و اندر شد و آن را
 دارد و بگویند که هر صبیح متوجه بغیر شده و بشیند و او را خود توجه نماید و این چه آرشتان
 بدو دارد که در جسد نوشته بوده اند خلی ام و انقیت بدل ساینده و میان غلام محمد
 باطن خود ظاهر نمود و بعد طاقیت تمییز آن نموده شد و میگفت که برای همین کار
 اختیار کردم خدا کند رست باشد و فیکر کیا رعبیادت شاه ولی الله صاحب فقه و دعا
 صرف نیست در از آن عوارض ایشان متوجه است حافظ خادم رسول ملاقات کردند و در
 آن روز موکوت نورانی جو سلام قبول نمایند و اسلام رخت اخیری خبرهای معلوم
 کردید حق تعالی آسایش اسلام قویتر گرداند و درین روز کار المی قوی بدل راه یافته و راه کند
 قلعه تها نیراکفار که بعد متصرف شدند و قتل و غارت و اسیر و میان آنکه خود
 قلندر بخش جو سکره شمع زن و سکره غارت خورده بسلامت جانها برآمد و در
 حالی گذشت تا آمده اما الیه چون از غایت اسبابی در آن فلاح متوقفند تا
 رسیده اند و از استقامت آن خصوصیت امداد و اعانتی از ما تقدیم بخالت
 علاوه این مصیبت که دیدند آیهالی ملاقی فرستید میان بنابر موافق حرکت آن طرف
 موقوف ماند و آنرا به تفسیر رسید امر من و عوارض دوم کلمه قوی سیوم تھا اندر
 آیه و بر سبکهای نرفته که نیز از آن فرستند و صیقلان هم از از رانی غلط و مانع خدمت
 ندارند و هم ناسب آنکه مراجع مردم محل میارند و درین ایام پرستارگی خانه بمذا صفت نموده
 فقیر و ستم بهر شایسته طام از خانه مولوی غلام محی جویده و در خادم ایشان

چون از غایت اسبابی در آن فلاح متوقفند تا رسیده اند و از استقامت آن خصوصیت امداد و اعانتی از ما تقدیم بخالت

امروز از غایت اسبابی در آن فلاح متوقفند تا رسیده اند و از استقامت آن خصوصیت امداد و اعانتی از ما تقدیم بخالت

مقام خادم

بنام و بنام خنایم و در محضر شاه علی با وجود و شکوه و شرف نزدیک خادم ندارد و
 ما توانی و علاوه ان بحمد علی بن ابی طالب و صلوة علی رسول محمد و آل و اسما و تبرکات و اود
 بر خور و طاعت علی و صلوة الله تعالی علی ما تیمناه و نوشتیم این بجا است به نور قدر
 او را شناخته اند و از جوایز هزاره است که قیمت ندارد و فقری سبب گرفتار او نیست
 خود بای و در شناخته ام ان شاء الله تعالی در کمالات اخروی و فواید و نیوی برقیها
 نمایان نصیب است و از ضعف بصیرت و نق در تحریر مانده و طاقت تحریر هم ندارم
 بعد از این از جواب مخلوط معذور دارم و در سمان مضمون غرض از این است که هر که
 بداند و مصنان مبارک بخوبی گذشت و یاران باو طمان نصحت شدند خدا نافرمان
 و کبریا و شریعت و طریقت زندگانی خواهند کرد حق تعالی در هر دو جهان آبرو بخا
 طه و هدایت در امور سلطنت تشرف نماید خدایکند تطبیق با خود را حفظ الله و حفظ
 محمدی و وقت تسلی بایند و در اسلام قعه احسنی است علم ما بعافیت ایم و نما
 بر التراب شریعت و شغل طریقت معتقد باشید و میروم بکارهای بی نفسی مجام
 نمایند که کمال نیستی است و هستی حق سبحانه و تعالی اسلم است و صحبت علما
 فقه را لازم شناسید و برگردان مانده صبر کنید که دنیا نماند مومنان است
 و وعده جهت در آخرت شرط ایمان و یکم و زیاده نعمتهای الهی شکر و حبیب باشید و بدید
 بران ابد نام نیاید بجا و اگر کسی حجب بطریق نماید خدمت او باید کرد و از خدمتی نیا
 خواست که بخلی محبت خود نماید مضایقه ندارد و هر جا باشید با خدا باشید و بر محبت ان

از خدا ما را بر این کار
 حفظ خیر و بر این کار
 و از این عذر و عذر

طریقت با شستید و میان محمد انور الحائش کشته احوال باز درویشان میرسد حی مقصد و طریقت
ازین دریغ ندارد و معلومست که طایبان خدا و عالم کم آنکه اگر گریساید نام خدا و در این
که اجر بسیار دارد و خیر است که گوید قدوة الابرار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
والد میسر نمایند که معاونت را در آن بدست و سایر جوارح در چیزی که ایشان
مال خیر اندیم و نور و صفات علی الخصوص معاونت که ایشان انوچه بجا است
باشد زیرا که ایشان از حضرت جسته و تعالی ای محبت و در ظاهر و در خور خود است
و دولت میدارد که ایشان اعلی الدوام توجیه بجا و باشد چرا که درین حال نوع
شریت توحیدی با کل و شرب و مسکن و کس و قی می شود و در خیال ایشان بعد از حق
غیا از شهود آن حال و میافشد هر آن صاحب دل که حق سبحانه و تعالی فوق آن همه است
او محتاج الیه ایشان بدست یابد و دل ایشان رجوع بجال خدایک و یحیی و حیات
دل ایشان ابجی توجیه کرد و ندیده است و ازین بهتر در تحقیق این سخن آن است که آن مرد
کننده مظهر اسم الکافی شده است بطران که از جهت صمد و این صفت شاکر باشد
که شکر در خیال خود را در میان ندیدن است و در حدیث وارد است که هر که مخلوق سبکی از
الهی شود تشنه و درین راه با وی کفایت و اسلام و تقوی و استقامت از نود و دخول با آن در
طایفه آل الله سرور و هم رسید بارگاشد فی کمال و تکمیل است الله تعالی که در حدیث
و قو حاشی بر و جهان از زانی خود آید و خاطر بسع و درید و کندی بی نهایت است
مبارک که در حق خود را در میان کمال و کمال بدعا و توجیه مقید ایم و معلوم شد که متاهل مقید اند

انشاء الله تعالی ترطه هر چه شود و تقصیر که از آن بخورد و واقع شده بود در آن جرم او بود
 معاف کردیم و نوشتم باز چنانکه در اینجا طرأه میدهد تمام خاطر جمع سازید و در حق او
 بدعا و توجیه سرگرم باشید صغیر پیری روز افزون است و کثرت یاران و نایب غیر تقویت
 مستغاره در توجیه دادن نیز روز افزون است و نحمد الله علی نواله و اصلوه علی رسول الله
 و آله شاه شهنشاه علیه الرحمه بدر وقت وفات یافته شد و در مقبره شاه ولی الله صاحب
 رحمته الله علیه مدفون شدند و شاه رحمه الله نیز در دهلی آمده بودند و روز نخست بجایه
 از اینجا یکبار افتادند و مردند بعد تجوین و تکفین در پهلوی میان محمد منیر مرحوم آسودند و یاران
 اینجا سلام ها خوانند و فقیر از دعا و توجیه غافل نشناشتند و احوال را با الله تعالی
 استراحت نمایند و میبایست که بشنوند و شتالی از وطن ببلده لکنه بسیار بجایه درین
 که است حضرت خود چه پادشاهان سره در سال که از رسایل میفرمایند که طایفه
 میباید که خود را از چهار نوع فساد نگاه دارد یکی از صحبت طایفه که محرم نباشند یعنی در شبیه
 این شرک نباشند که صحبت غافل نیست زیان دارد که صحبت اتفاق دارد و دواءها
 دوم از لقمه شبیه سیوم از بسیاری خوردن چهارم لقمه بخل نیست خوردن هر لقمه که
 تا لک بخل نیست خوردن ششم معصیت خوردن هر که بسیار خورد و طاعت که آن شود و هر لقمه که
 نباشد به خوردن و رابطین می طلعت مبدل شود و هر که با غافل صحبت دارد هرگز نکند او شود
 بر که درین سبق با تو شرک نیست او ترا محرم نیست هر چند که مرد با لک باشد از پنج که شد
 چاره بود پس بگوید که اگر کسی یا از چیزی که حجاب راه او شود دور باشد و گفته اند که در صورت

و تقصیر که از آن بخورد و واقع شده بود در آن جرم او بود
 معاف کردیم و نوشتم باز چنانکه در اینجا طرأه میدهد تمام خاطر جمع سازید و در حق او
 بدعا و توجیه سرگرم باشید صغیر پیری روز افزون است و کثرت یاران و نایب غیر تقویت
 مستغاره در توجیه دادن نیز روز افزون است و نحمد الله علی نواله و اصلوه علی رسول الله
 و آله شاه شهنشاه علیه الرحمه بدر وقت وفات یافته شد و در مقبره شاه ولی الله صاحب
 رحمته الله علیه مدفون شدند و شاه رحمه الله نیز در دهلی آمده بودند و روز نخست بجایه
 از اینجا یکبار افتادند و مردند بعد تجوین و تکفین در پهلوی میان محمد منیر مرحوم آسودند و یاران
 اینجا سلام ها خوانند و فقیر از دعا و توجیه غافل نشناشتند و احوال را با الله تعالی
 استراحت نمایند و میبایست که بشنوند و شتالی از وطن ببلده لکنه بسیار بجایه درین
 که است حضرت خود چه پادشاهان سره در سال که از رسایل میفرمایند که طایفه
 میباید که خود را از چهار نوع فساد نگاه دارد یکی از صحبت طایفه که محرم نباشند یعنی در شبیه
 این شرک نباشند که صحبت غافل نیست زیان دارد که صحبت اتفاق دارد و دواءها
 دوم از لقمه شبیه سیوم از بسیاری خوردن چهارم لقمه بخل نیست خوردن هر لقمه که
 تا لک بخل نیست خوردن ششم معصیت خوردن هر که بسیار خورد و طاعت که آن شود و هر لقمه که
 نباشد به خوردن و رابطین می طلعت مبدل شود و هر که با غافل صحبت دارد هرگز نکند او شود
 بر که درین سبق با تو شرک نیست او ترا محرم نیست هر چند که مرد با لک باشد از پنج که شد
 چاره بود پس بگوید که اگر کسی یا از چیزی که حجاب راه او شود دور باشد و گفته اند که در صورت

مرد و قوی بماند شود که منی بطریق شهنشایل شود و در طریقت قوی بماند که وی از منی تیار
 فقیر در شریعت آن است که کسی هنری نبود و در طریقت فقیر گشتی باشد که در باطن او یعنی دل
 او غیر از خدا تعالی هیچ چیز نبود این فقر است که رسول صلی الله علیه و سلم بدو فقر کرده است
 انفق خسر فی اسلام بمیان محمد صلی الله علیه و سلم حال مردم این ششده روزی که
 خان آمده است از شاه ناکد آتیه است و ذکر خلاصی محمد آله و کبریا علی عام است خدا
 تعالی زود بظهور آرد و در روز خطب نما رسیده و بسیار میشود که در این فقر هم دعا میکنند و
 حلقه و بمیان محمد مراد و چو تعقیب در باب حصول مقاصد شما که فهمید قویست که با جاب است
 از آنکه در این طریقت جمع دارند که فقیر از طرف شما هرگز غافل نیست و هرگاه که با قاضی خود در روز
 یا مقلب العلوب و الالبصار یا اولی آخر در روز یکبار خوانده بر هر دو گفت است و میدهد
 بر روز خود کرده و میدهد و همیشه به پیشید و سوره لایلاف یکصد یکبار یا بسم الله الرحمن الرحیم
 بخوانید اولی آخر در روز پنج بار نیست و دفع شر اعدای خود را بشما خواهد رسید ان شاء الله
 و چاقوی غرور و تری که لعاب اطفال است رسید طفلی داده شد بعد از این و هیچ بابی برای
 هزار سال تخته نخواهید نمود که از ناسازی آب هوای اینجا هوش شما بجای می خورند و نمائند
 فقیر از همه نامیدم میدهد و امیدواران شما از شعور شما سکنایت دارند و بخت میدهد
 در از تخته ها که با قریب استاده آید همه رنگه بدقتش زردا و دن و جنس بد خریدن از
 شما عجیب است ملاک فتنه مثل شت غاشکی است بروی دریا حالا اثر از و نمائند
 معذرت نماید درین خط از جد که رانیده آید خیلی شست شوی آن باری خود خاطر جمع

مراد از ششده روزی که
 در طریقت

دارید و مضایق مبارک بر سر رسیده و یاران سدید و حافظان قسطنطنیه
 و نجاشیا فراهم آمده اند و این ماه مبارک الحقیقت برکات کثیر زنده بخند
 میرسم و تجدید بیعت میرزا شاه علی درست است اسلام هستش اخیری خط شما که طوطا
 ملال و در سید ملول کرد و نیدر باور من که زوشت تمام که فقیر و دغای خیر شما تقصیری
 تا شریو قوف و قسست این همه ضعیف و ناتوانی که همیشه در خطوط شما مرقوم میکرد و مرا
 میبازد که تحقیقان شدید دارم سورة لایلاف که برای دفع شر از و نسخه نیست و دعای هر
 البحر و جنین منجی اند و مولوی نعیم الله صاحب فقیر بدعا مقید ایم تا حال از شر مردم محفوظ بماند
 از همین سبب و بنابرین هم متوقع حفظ و امان باشد بخیر یا سید انوشیروانی که فلاطین
 چنین سلوک بد نمود و فلان چنان کرد و چه ضرورتیست تحریر جواب خطوط از ضعف است
 نمود حالا بدوستان نجاشیه ام که امیدوار و منتظر جوابها نباشند که معذورم
 که مرا طاقت رفتن بمحلی جامع بر و جمع نمائند است و بجایه نیر و موقت آن کجاست که متوجه
 بعلم آبی شوم و دریا بکم که در حق فلان کس چنانست شما اگر درین ایام حاضر بودید
 حال مرا دریافته متصدع نمی شدید و سپس فردا خبر حلت فقیر خواهید شنید و هر چه
 شما بر سر کار آید اما اول استخاره که در حدیث است بکنید بعد هر چه شما اهدا کردید
 نیر است اسلام و ضعف و ناتوانی از حد گذشت است و امر من متعدد مستوی شد
 تا فضل السیرت داده میخوانم و پس در حلقه هر دو وقت قریب صدس حاضر میشوند خیر ام که
 توبه از کجا میاید غذا بقدر چهار و ام باقیست و رفتن تا بیت من لا حکم لفردار و درین حال

سقوط قوت بسیار شده مرا از خود این قوت نبود و در خدمت مولوی نعیم الدین صاحب بیو
 که خواطری لانی ایشان رسید و مطالب معلوم کردید بسیار آن حلقه سلامها رسد و طاعت
 تحریر و انبیت و غای خیر خاتمه نمایند و اسلام رحمت اخیری باعث تحریر نیست که
 برج لال نام جوانی از دوستان مستر که در حسن سلیقه مقصدگیری و صحبت داری
 فقیر نظیر ندارد و عده زاده و عده روزگار بوده است و این نام از وطن خود که اکبر آباد است
 معاشش در اینجا وارد شده است منتظر بودیم که زود بیایند تا این نسخه صحیح آدمیت آباء
 خود بر خورند جهان دست بسته در حق آقا که مرد فهمیده و دوخواه او فریق شود و هم در حق
 خدا که چنین در پاره دلی نماید و هم در حق فقیر که غلصه استعد که ای تقریبی رکاز
 تر زود کرده باشند و باید که پیش از رسیدن تقریبات تحسین خداوند نعمت خود را اشت
 او سازند و از جمعی اطلاع دهید تا مسرور باشیم معلوم شماست که ذکر کبریا با اهتمام باشد
 کرده ایم و عادت میکنیم با الله تبارک تعالی که دعا را در هر روز و در هر جمیع در و در
 و صحبت های خاص ایام گذشته یاد مراد خدا را میسر آورد و فقیر را از غفلت بیدار و روز بروز
 دل متوجه بشناسد حاجت نماید و نشستن نیست کسر از جان و غافل نیست با شکر
 برابر جان و دست میدارم ان شاء الله محفوظ و محفوظ خواهد بود و معاطله با مردم محل
 خدا خاتمه بخیر کند و اسلام کوزه های پیرایه میزد که از کبریا سرگردان بوده و در هر روز
 دانه برآمد بسیار بدهد که خداوند تعالی خیر دهد و هر دو تنان بقید یکدیگر و دوستی
 هر دو در عالم خود و خود از فقیر حال احاطه قیمت استحال میکنند لیکن بر عایت خاطر کمال است

بسیار نوشته ایم و در صورت عدم قبول از خاطر شما نوشتم خواهی داشت نگاه داشته ایم و با
 تمامه وار سیر فیم سیر که برای مردم اندرون نوشته خیر و نیست در خانه ما و شما
 و اسلام محج اسحاق خان ظهور را توجیه بر قلب توره شما در اوایل که مرقوم بود معلوم شد
 بعد از این اتفاق توجیه یافت که فقیر نسبیان مغرور دارد کسی را ندانند هر چه حال شما را که
 خاک آن عقیقه کاشتم بر وقت مقدر سیر خواهد شد باید که آن بخور و از بطن هر مقید
 و در بطن مشغول بکار طریقه باشد که فلج و دو جنا و دیگران مختصر است و ایشان نیز باید که بکار
 مقید باشند و الزام شریعت و محبت میانی و دوام شغل بطن و جیب نهند و از صحبت مردم
 نا اهل و افعال نامناسب از لازم شناسند و خدمت علی و فستخ و مشیدن و
 غنیت شمرند و آنچه از قصد خود و مردم خانه بجا نماند و بجا نماند و بجا نماند و بجا نماند
 است و تا رسیدن بکافیران الله تعالی بعد نماز یک و کبری روز برآمده پیش از خلق با
 بعد از آن بجای یک توره شما توجه خواهد شد باید که هر روز منتظر و متوقع فیض و باین طرف کرده
 بعد نماز صبح نشیند که محبت این عقیقه که فرزند ما است در دل فقیر را بیکر کرده است و استعدا
 خوب در هر گاه توجیه میشود و ترش معلوم میکند و الله تعالی هر جا دارد محفوظ و محفوظ دارد
 شما برین ثابت است و داغ و قهقهه مولوی غلام محیی میم ندارد و اسلام علی من اتبع الهدی
 بصا جزاوه مریدین فقیر در معامله معلوم کردم که والده شما در بطن با خوشتر از شما
 والده موجب خیر است و پناه و آخرت است خصوصاً والده ششقه نمیشد استفسار خود را که
 در ششقه کفایت و عکافات محل آرند الله تعالی عو قبل موثر ما معرون خبر کرد و ان شاء

دعا عاقل نه ام اما ملاقاتها موقوف به وقت مقدس است و آنرا خیر نیست که در روز جمعه پیش
 ان شاء الله تعالی بشرط ایمان در بهشت خود را بهای خاطرخواه خواهیم کرد و بدینای خیر خاتمه
 باید داد و با وجود بی سامانی در فضل بر شال این دنیا برای شخص اهل سنه و مفسود
 غیر از پنج فایده ندارد و باید حجت الهی مشط را بدو و اگر عسرتان بقیت و شتاب
 می آید و اسلام بنواب عبدالعزیز شاه جهان پوری و سبنا جلالت علیه السلام
 مالاز مکر و هاسته این محفوظ و از هر خوبات کوشش محفوظ دارد و خلایق بر پیشان فقر
 انونی و میدید که دل استیای شوق بجان رسیده کردی گهی و هم چنان
 تو کردیم ای کاش می دیدی ای کاش می دیدیم مشکل این که طرفین را مواج حرکت
 بسیار است از این طرف شغل ملک اری و ازین سو غلبه تا توانی و بهاری خدا بیداد
 برسد خوب با خود و همیشه شود اگر رسم مرهلات که نیمه ملاقات است ملک و کاش بدین
 زیاده عسر و مزه عسر ازانی با دینوا فیض اند جان جلف شیدان
 بخت است جاوید بهایت فقیر از دلی بسنهیل رسید امر و هر مراد ابا و ابراهیم و دینا
 اشخاب به دازد که خست قامت در کجا اندازد و متعلقان اطلبیده نگاه دارد که
 هر دوزخ دلی شک آه ام و بدین دلی و شایه چنانچه خود دوست آخرا رسیدم مردم
 و مراد ابا و امر و هر که به بلاد ساحت نموند که چنان باید و جابه و حقوق خواب شاهان
 بهادر سلر به بگذشت که قصد حای می گیرم و طالبان سیرت یزدین شهر بسیار
 غم قامت خود و ام رای طلب متعلقان و ستادم آنها عذرهای مسخره نوشتند

ناچار بر حسب مصلحت اتفاق افتاد. سرافق ما بتاب باقر ما را بنو خدا باقر وقت
 کرب و قریب حزب البیخود پیش ایشان خواهد بود و اجازت است برای حل مشکلات
 و طو و ثواب و حضرت میر سلمان صاحب بنده کنند اگر این عا انا بنای بنده بنویسند
 آن را نوشته است طو و ثواب آن سال از هم و شمس مناسبت حال از هم علی سلیم
 آمد منصوبه وصال میر شد در غیبت خیر حق باری غایبانه ماند و اسلام نبوت
 ارشاد حاکم بن علی محمد علی نواله اذ سبحا و تعالی شما را از مملکت سلامت آورد
 تو سل پادشاه حال که نمودند مال آن خوب نیست و احوال این دنیا را باطلان
 کی مفضل معلوم میشود که خود تحریر آن موجب دست اندازم رعایت خاطر شما که
 پسینوسیم و خوبی میان عظیم الدین زیاده از آن است که نوشته اند بقطع نظر از این
 اندیشا که بهر شکار و رام که مرد نیست مردانه در هر میدان و بی باشد و دنیاوی خدا
 زنده دارد و مقصودش ساند پس این ما و آن حدود و اگر چه برای هیچ طریقه است که
 طالبان این شهر ویران نموده و آنجا بسیارند و همانند افکار شما نیستند اگر شما در آنجا
 نباشید و حشتم که در هر چند فرزندان رفقای شما خدمت نمایند که این شما را
 خطیرند از یکدیگر کسی قائم مقام شما تواند بود و قوت حکم عفا در و درین شهر و قوت
 گیمیا بهر حال هر چه تقاضای وقت کند بعمل باید آورد که قاضی سیر و میفران
 شود و دلجوئی حضرت مولوی سنا الله صاحب که یادگار فقیر اند خرد و امید و اسلام
 علی خان خلیفه شایان جان من سلامت باشی در محبت عارفان و در محبت

سید و زبان گوید و روح تازه در تن اتوانم میدرد و حال کجاست و معالجه کی باقیست
بازند حقوق خصوصیت و تغییر دادن شما با فقیر و آوصاح قدیم که بیان آن طول
دارد مناسب حال فقیر خیر از وفا و عفو و دجلای غیبت باید دید که تظار با ما چه میکنند شما
باجدا سپردیم و ما را بخدا سپارید و از احوال فرج بخت آید و حال آری آن شبیل و اخوان
اخوة و اعمام و والدات و صاحبان انصاری حال حضرت مولوی صاحب از سبب
مغیبت ثالثان بویسیه و هر صبح بعد نماز متوجه فقیر نشینید با فخر و میبیدیم اگر کسی
نمیرد و اطاعت و الدین و حبس اند و کیفیت معالجه بزرگان و حال معیشت خود را
و اشتیاق بی نظیر حای دل محض غیبت و خدا حافظ دین و دیاری نماید و یاد شده
مزه عمر باد و سلام شاه ابو الفتح محمد و ما فقیر پیش از مرده تصور نماید نمود و مرده
بر سلام سبقت نمیتواند کرد و ذکر مواظب بزرگوار و جواب سلام تواند داد و بشنود یا نه اکنون
که رسم مراسلات تازه کرده اند فقیر نیز در ادای رسم و وسایط مقصود خواهد داشت
حقوق صحبتها فرو نخواهد گذاشت و این برادر و بستان محقق است و داد و تصنیف کتاب
نذار و بعضی مسائل شریعت و طریقت بطریق حواله که حجاب سوال کرده اند بطور
مکاتیب بر قوم شده غریبان آنها را فراهم آورده اند بعضی اجزای آن متعاقب منسل
میشود خدا کند بقول رسد و هنر علی خان صاحب که بجای ابد و فرزند فقیر و از جانب
عمده و باوصات حمیده تحلی و تدبیری قصد یلی بیت نموده اند معرفی نامردم آن بلده اند
بوسیله و رفقه فقیر اگر بخند منتهی شد و مورد مرسم خواهند شد و غایت

میرزا محمد باقر
میشود خدا کند
عمده و باوصاف
پس سلمه و رفته
میرزا محمد باقر
میشود خدا کند
عمده و باوصاف
پس سلمه و رفته

که باریان بنزد و گویا شد بخت عاید بفقیر خواند گشت ملاقات که نظر با سبب حلی
 مینماید خدا آسان نسزد ماید و الله سبحانه العطا فخریه مستفیدان مجلس
 سلام قبول نمایند و اسلام رفته آخری باعث تحریر آن که طهر علیجان سلمه به خلفه توان
 در عتصا والد و له ارثا و خاں بها در نیز توان این الدوله مغفور است از اولاد و محاسن
 شیخ الاسلام عبداللہ انصاری رضی اللہ تعالی عنہ و تربیت هر شی باطنی از فقریه
 نمونه را پی و صورت و معجزات رسیده موافق و عده حافظ حجت خان صاحب
 در بولی در مجلس کتبی صبیہ دوندگیان در باب رفاقت و روزگار این جهان بر خود
 داده و در قصید بیست کرده بنابرین خدمت تقدیم میدهم که بحق و ششدهای قیم
 و الهامی که بر قلم منبذول است نقی که لایق بزرگیهای آن مهربان باشد در حق این جگر
 کوشه که مرا عزیز تر از جان است بذل نمایند و اگر حتی حاجی بکماله بخیر باشد مرتبه خود در این
 نداشته بطوری بفرمایند که ستم و مبارک زد و دو کرده خود در معذور در درند که بسپار
 فایده ندارد و شاعران ایشان کانی است و فقیر را و در خود در پستی کاهی خیال کند
 بقریب بدین این در چشم و ان محروم احتمال صورت این غنی قومی است اسلام کو و هر
 متور خان اشتیاق و شفقت با حال شما همان است که بود و خاطر جمع دارید و میرسد
 صاحب پرزاده ما و شما و عیال من و بی معاش و در آن شهر واقع شده اند بشرط فقر
 استطاعت توفیق خدمت ایشان غنیمت انید اللہ تعالی شما را بر اعدا منصوص و با
 محروم و دارا و دنیا و آخر رسیده و وقت رسید خانه آبا و اجداد خود قبول کند و از سال

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین
 و الصلاه علی سیدنا محمد
 و آله الطاهرین

و بعد از این
 در مجلس کتبی
 صبیہ دوندگیان
 در باب رفاقت
 و روزگار این
 جهان بر خود
 داده و در قصید
 بیست کرده
 بنابرین خدمت
 تقدیم میدهم
 که بحق و ششدهای
 قیم

رقایم که حکم نصف المقاتل در اردو رخ نباید کرد و هر جا باشد باید با جفا باشد و بعضی
 مستولی است خدا حاکم بخیر کند و اسلام بمولوی قطب شاه و چهارپوری محمد بن محمد
 کثیر امید قویست که او سبج بقل ثانه صاحبان دوستان را مع جمع سالن
 آن شهر محفوظ از آفات دارد و مکتوبات موره لایلاف صبح شام لازم گیرند و همه دوستداران
 و متوسلان بعیند نمایند و از آفتوب و مکه که درینج و بسبب غلبه فواج جوئی و فواج
 قوم رویداده واقعه شده و قصبات و دیهات با ابراج رفته و نویسد معضل از خطه طغوزیان معلوم
 خواهد شد که بعد از آنکه از اولیای حاکم صاحب این مملکت بجات یافته تا اینجا رسیده اند
 ان شاء الله تعالی و بطن و کجاست نیز میرسند و اتفاقات نامه رسید و ممتون که بفرستید
 و از اخبار صحن و بجا اطمینان بهر رسید ان شاء الله تعالی همه سلامت در اردو سر در آن بخت
 را توفیق نیک که هست فرماید و هشتیاق از دل صفا منزل خود و یا بند و خبر حاجت
 حضرت مولوی غلام محیی صاحب دینیه آتش ز دوزهره را آب که دینید ان شاء الله و ان شاء الله
 رجوع سرمایه تسلی این است که فرود ابرام میر و عیم و اسلام علیه میر خلیفه الله جان صاحب
 بخورد از غوزانند مع والده خود و قید فرماید است و از رومن این صلوات و عبدخان غرض
 کسی را کوشش نمیکند و در میان فقیه و آن عزیز زلف طرمانده و از مدتی بجان صاحب داد
 خود رفته آثری و خبری از دای نیست فقیه و تدبیر آوردن و طلبیدن والدان بخورد و آثری
 معذور است که بدعا حل این مشکل شود و فرد عاید رخ نخواهد نمود و اگر چه مشورتی
 میباشد که بتجربیه است غم آید که باختیار خود مرود بر آورده تا بهما میرشاید و اسلام

ان شاء الله تعالی
 سید محمد باقر
 باب الحرام

و در حقیقت معلوم است که این سلسله است و در خط نیز نویسنده که می نویسد بگوید که
 نسبت این معارف آنکه موقوف دارد که در خصوصیت و سما این لفظ که پیش
 و سلسله تحریر مردم این علوم تکلف نبوده داخل نهند بعد از این باین طور نویسنده که از
 این امری نیز اجاب آنان مطالعه نمایند پس طلب این سلسله باعث تحریر آن که میر جو صفا
 اگر که در آن سلسله اجراء شد پس این سلسله هم پیرا ده فقیر و هم قریب با فقیر دارند و در آنجا
 قریب اند و همیشه جمیعیت بوده اند از گردش و زکار فقیر و بیک ده اند و خدمت
 سید و رویشان آنحضرم دانسته بقدر مقدور در تلاش و زکار و معاش ایشان
 توجه خواهند نمود و اسلام مولوی محمد سعید قاضی سلی سلی می نویسد که لایق را الله تعالی
 می بخشد و مشغول در میان نعمت غیر خدا صلی الله علیه و سلم مستغرق در حال قیام
 از یاران حلقه است و کسب کمال ده اگر چه بطایر از علم و فضل خالص اما از انوار طریقه
 باطن او محسوس است و با وجود عیال مندی و جمعیستند و او خواهد که در این خدمت و افکار
 نماید اگر وجه معاش قلیلی که در آن مقدار زندگی را مع علایق تواند کرد از سرکار دنیا آن
 ملکیت بجز شما میسر آید هم موجب اجر عظیم و هم سبب صیانت مندی و رویشان
 و خدمت و سر وظیفه معاش صاحبزاده عالیقدر میان مریدین صاحب شریف
 حضرت محمد دافغانی حضرت شیخ احمد نقشبندی هر ندی حضرت عطاء الله
 علاقه روزگار و وجهیستی ندارند مع متعلقات در آنجا پور تقرب و سیاحت
 می نمایند و در آنجا است و تا رسیدن فقیر باین طریق که در سلی می نویسد

مولود عبد الرزاق که بظاهر و باطن لیاقت استاد و عالم و بزرگوار و روح نماند و حقیقت
 ایشان را نمیتواند غریبان دیگر که از فقیر استعاده گرفته اند و در جانب حق
 صحبت با تمام خالی از فایده نیست اما شیخت مصلح بسیار و کار است و اگر
 در حق شخصی بسیار شکی بود بقدر طاقت مع در آن امر می نموده باشند و کما
 مفید خواهد شد و تاثیر تقدیر است اسلام ملامت یار کارهای غیر از ترویج شریعت
 از زند حکم مقصود نیست و برادران طریقه پیش فقیر از برادران شیعی غریب اند حق تعالی ما
 و شمار ابرار تابع سنت نبوی علیه الصلوٰه و التحیه استقامت و زری کند و با عیش و
 آن که از ظلم و ستم خوان سکینه خدایم اند تعالی لبه متبرکه که هر روز ویران شود و مرا
 حضرات عظیم الرضوان شبها و زنت سید صاحب خراوه با او از هر شهر و کوه
 جامعه قصد انظار فرما کرده اند خصوصاً حضرت میرزا اند صاحب که با نفوس مخصوصیت
 بسیار دارند شریف مزارند اگر چه احوال آن ملک مردم آنجا فقیر نیست لیکن بصره
 مردم میکرد و که اهل طریقه را بقدر مقدور بدست زبان و رخصت ایشان مقتضی
 بود و خصوصاً در بوقت که صد مزارت و جلا وطن باین بزرگان رسیدند و زیاده
 زیاده است اسلام مولوی عبد الرزاق میان محمد اکبر از ارباب طریقه بقرنی
 میرسانند تا لغت دایره امکان سیده اند اگر التماس فرمایند بکنند البته توجه
 بدین مورد را مورد رجوعه دیوار ایشان ترسع نمایند و اگر کلیه تا مقدر و درین تفهیم
 و عاقل حیران خاندن در حق قهر لازم دهند که وقت جلالت نزد یک

اتفاق ملاقات غریبه که مرا ملاقات سیر و سفر نمائند و شما را فرصت نباشد و این
 محنت شما را بر کسی فقیر از سیر و راه مراد آباد فارغ شده است و قصد
 حجاب است و خداوند تعالی غفر بمرسد و مقام در برگی که ده روز پیش
 میشود و خوش شش مقام در شاه جهان بیرونده مرصبت بسبیل تنماید بعد از این
 سیر و دو با وجود ضعف پیر این حرکت غنیف را بر خود پسندیدن با برادر من صحیح
 اندام میداند و اشتیاق بقدر اشتیاق صاحبان است از عزیزان شتاق هر که در
 باشد او را اطلاع نمیخیزد باید داد که فقیر را بعد و رود انجا با غره خبر کردن میفهمد نیست که از
 مساکن حجاب فقیر نماید که ملاقات میسر نکرد و اسلام بمولوی محمد کلیم
 حال مردم خند و تباهاست خدا رحمت محمد بنیست و علی صاحبها الصلوة والسلام
 باعث تخریب آن است که حضرت سیر سلمان صاحب یک اندکی بر کافه با این همه توانی
 و بسامانی هر یک است می قصد سفر حج با جماعه فقیر فرموده اند اگر عورتشان در خدمت
 واقع شود و بصاحب اطلاع رسد ادراک دولت ملاقات سیر یا بر کافه است این بزرگ است
 دریابند که دار شریف ایشان جامع کمالات طاهره باطنی است که مقامات از
 حیا حضرت سیدالسادات پر فقیر و تقیم سلوک از حیا استیج اشیا و من مرید
 نموده اند و این ضمنون بخدمت نواب صاحب قاسم علیخان و صلعم الله تعالی
 مایمنه اطلاع باید کرد بلکه رفق فقیر را بطر باید که زنده که تحریر علیجه درین باب در خدمت
 مناسب نموده اسلام سیر علی انچه از عالم تدبیر معاش نوشته اند بجا میستند فقیر

و سیاحت کرد

طافش و حرکت و دماغ سیر نموده برای برداشتن آن طریقه که با او
آمده ام بعد از دو ماه بدلی میروم که متعلقان در اینجا هستند و در میان
با این همه نیاداران بخند و دبا فیه معرفتی ندارند عقیدت معلوم می نماید و ندارد که روز
ملاقات این قصه را با شما مفصل گفته ام که خانه شان و بخشی یعنی فتح خان سردار خان
را در تمام عمر خود کاهی ندیم و دوندگان که اراده ملاقات داشتند منع کردم که با
و حافظ رحمت که پیش فقیر حاضر شده بود صحبت او با فقیر تا در دست افتاد و پسران علی
محمد خان غرضش اسم ربط یکا سپاسش معلوم و میدانم که شما دین دیار مکان و بی
مناش و خیال مند واقع شده اید قطع نظر از حقوق آشنایی حق و حق چنین شخص عباد
اما حقیقت این است آنچه نوشته ام و دنیا داران تعلق سبیل حال خود را در مانتا
و کره این خانه خانه بود و سلام میر محمد پسر خان صاحب از خبر جانکده طاعت
میر سلمان صاحب نویم که برین گذشت یارفت ما نقش با بجا کافاده ایم
سایه که دیدم مثل این بار اقامت کردیم ما هم بر سر راهیم و خبر فوت منقول
مرحومه مغلائی یکم از خط میر که پیش ازین دل را داغ و جان را داغ کرده بودند و اندک
ملاکت یکم خان صاحب بهره آب میکند بهر حال بهر صیبتا میگذرد و ما هم خواهیم گذشت
نفس که در یاد خدا میگذرد و غنیمت است و از نوید بجای آن چه طرفه در خان
برای خرج صوفیان محتاجا میسر سید و از روزی چند در توقف افتاده بود دست
منه آمدن آخر الزمان توکل صرف با جنت همیشه میشود و اسباب صوفیه

و سیاحت کرد

و در این روز که از ان زمانه محل شکایت نیست به توبه و تقوا
و وجوب حساب و بیدار است و آنچه در خدمت حساب بر تقدیم میرسد اجر
از حساب حضرت حق سبحانه باید طلبید کیفیت و رفته میرسد آن صاحب که بجه عارضه
نمودند و در کجا آسودند بنویسید و چند نفس که باقیست حق تعالی در رضای غم و بکند
صدق باقی ماند باید در منزل برساند و قوتهاست باطنی و فرستادن بهشتین
تسبیح و توبه و شام توبه میشود شمارا بل که همه را خدا کافیت و رفت
و قوت موقوف بر آبادی ملک نیست صاحب جمع دارید که خدا کار ساز است و درین ملکیت
خیر نیست منتظر لطیفه غیبی باشید خدا تعالی شمار را غمزد و غنی خواهد داشت اگر
غیر از آن بود با قضا و قوت و حال بعد استخاره گسسته هر طرفه میسر شود باید رفت
باید که اردوهای خیر میگرد عاقل نباشید و هر چه از خیر روزیجا آمده اندرام خصوص حلقه
کرده فتح تاب فیض از خورشید میشود و معلوم شده که آن برادر از وزیر باران برای عذر
توبه رفته رفته فقیر میرسد معاف فرمائید که عفو کار گریان است و زود بخشش نمایند که
غم سفر دارد و نواب و شاهان مغفور حالت نمودند و آدمیت اینجا که بر دند خدا
بیاچند و و تهائی ما را تا شاید کرد آن چه پادشاهان دل میخست در دهر بود
از ناسازی طالع با آن هم سختمیم میگرد معین جان حساب فقیر مع متعلقان بجای
و بدعای دوستان مشغول اما اجابت عا در که و وقت است کار شما را خدا حاضر
خواه میدانم از که اندکی زنج میکشید ان مع العسر یسر او عوفیله و بخیر میگردند

طرفین

باز خفا و در میان
باز در میان
باز در میان

خاتم بود و ضعف و مرگ بهیست که حلقه در حال نشیمن از آنجا و صفا و تقوی
 زندگی مانده اما حیات صوفیه غنیمت است هم از بهر وجود او و هم از برای دیگران
 محل نماز ایام عده طهارت و ولایت کبری خدای تعالی رسانیده طرفه عقیقه خوش
 استعدادی است در عالم عقیدت و خلاص پیش و سر داشت هر که با مباحث
 بحالات نبوت سیده اند و میان حکم قریب تمامی آیه امکان فی مبدی و در
 مقرر می است و حلقه درین ایام صبح و شام خوب میشود و مردم خوش است که استعداد
 آمده اند حق تعالی فرصت بد که بپرسد که اصطلاحی تمامی رسانند جای تمام
 درین آخر عمر هم فیض برکات بهر تبه بهیست که در تحریر بخیر آید محمد علی و اله و صلوة
 علی سوله و اله و از اشتیاق دادن بخوردارین کامیاب نشاتین فرزند آسمانی
 عبدالحی آنچه نویسم که خدا او را بمقاصد حق درین دنیا رساند و از موط
 او خجالت تنگیشتم و ادای حقوق اخلاص او را نمیداد خدا کند که باشکری او پناهی او
 شکر شود که بعد ازین از خود جدا کنم قدر او دل میدنم آداب آدمیت که از شما
 میرسد دیگری اشک نما کردن طلبی است حق غایان حق تعالی نسخه وجود شما را ازین
 صحیح تر کرد و اند و فقیر امروز که دهم سوال است بقریب بغیر حضرت خان صانع
 بزرگوار شما که جمیع هزاران مناسبت بوند و از شما عال دنیا دعای باید که آشتند
 در انو که حاضر و بعد توقف شبانروز فرود آمد رحمت سبیل خواهم نمود تحریر عبادت
 غرضی عالی از تکلف نیست که ما و ایشان بعلاوه هم در وقت قدوم باین خاک

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 ثبت شده است
 شماره ثبت: ۱۳۵۷
 تاریخ ثبت: ۱۳۵۷/۱۰/۱۵

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 ثبت شده است
 شماره ثبت: ۱۳۵۷
 تاریخ ثبت: ۱۳۵۷/۱۰/۱۵

مقدم و با صبر حیدر بود و در آن حال که وقت جوع و طعن اضلی است نیز قنای
بهمی قنای قنایم سید و در آن روز که در میان خبری نیست و دوست دین بزم را هم
نست و اسلام متبعان ایشان عسکر آخرت و ضعف پیری از حد زیاد و
خاتمی که در آن وقوع ملاقاتها ضعیف است اما از قوت الی امید قویست و هم این راه
خطایان نیز از زمین مع یک مجاز کتاب که مرا از جان عزیز است رسید خدا تعالی بخیر
و قهر و قهر میگیرد مگر خان صاحبی که ترشیده بودم خدا هر چه برادر بیاورد و داغها
پودری بر دل میاد که کند شمشیر و رفتند و اولاد آنها را خدا توفیق نکند بهر دو محمد این
یاد میاید و در حق ستوره میر علی امیر خداش سایه زد ختمها کند و بنده خواهد شد باید
که در راه در یاد الی صرف نمایند که احتیاج در حیات نیست و فقیر مع توابع با کمال
تا توان زنده است هنوز صد ساله هر دو وقت تو همیشه و تا توفیق الا باشد و اسلام
بشخصی علم ذوق سخن زیاد و قوت بعد عسکر غزل زبان و دست و دست و دست و دست
این فرصت هر خط باشد زیرا که کسان ما را که رفتن لازم افتاده است چنان است
ما را نفس و نیم کس از چهره ما چه میسر که پیش از بانی برده شد از ایشان ما را
تا همیشگی از سینه صد جا یکدانش چاره و ما توان که در میان بوی بانی
و اسلام همیشه است خان ما در همه و از خجسته اند تا بیرون حاجت امور
بسیار انجام رسانند میاید و در آن راه و مقدر آنچه از تحریر فقیر بجانب کمال
شد و بود این حرکت باین راه صفت غم منید و دست افتاد هم نمود و معاف

چرا که لایق بزرگ خریدار نیست و در بیشتر غایت جوی حلو و خلاص و بزرگان و بزرگان
یکسای آهنا به از صد و فقر فقیر است و آن بزرگان را بجز دست نیک و زبان هم نمی توان
و آنچه از بایدها و مقالات حضرات از آن مهربان تقدیم می رسد اجزا و جهاد دارد
تقبل الله منکم و جزا کم خیر و از اسلام بنوا بختانان پسر نواب علی الدین
خان و زیرایم یکم صاحبان باین پیکاره از سبب شای و کما مر که خوشتر
خود را بیا و صاحبان بنید و چنانچه باین روابط قدیم کاهی تکلیف امری با بای و ملاقاتی
با اطهار ششما فی بخت دست که هرگز نکرده مگر امروز یعنی فقیر همیشه را دبا در هم هر چند که لا بد از
نمای آراء و محبت خیر و تمنا با بقضای ما نپریشان و زکار و وقت ده انان خصوصاً
از انما بجات ضرر اگر گرفتار است تقضیل احوال آنها توسط صاحب غیز تر از جان
خان بهادر عبیر خنخ اهد رسید و در این بخور دار که تمنا می جاگیر سر کار بسیار دارد
بخدمت خود احم و فرستاد اگر تقدیر مساعدت باین تدبیر خواهد نمود و نصرت است که دستخیز
مناسب بلا توقف خواهند نمود و و کرده نه ساجی در میان است نه سنگینی بفعیل الله
و بحکم ما یرید بهت است که رفاقت این نوجوان که باعث امداد و اعانت در وقت
تعوذ بازوی فتح و نصرت خواهند فهمید اسلام بنوا بختانان عباد الملک سلاطین این جهان
باید که با سلاطین آن جهان یعنی قهرآبادی باشند خصوصاً در اوقات استمداد
استعانت که دل فقر ملتفت که دو در چنین اوقات بی پروایی که در حق تحریر مطالب
باید ایاغ اکتفا شش ضرر دارد اگر حسن ظنی در میان است و در وقت است که نیست

و اما بخت چه ضرورتی بدین شمعین امور طوطی و خفاط و رسم مهریات ترک نموده ایم و دعا گفته ایم
 از خلق کنده و ما غرض کونه بردارم باین مانع که از بوی گلن کام کند و میوه نهند که فقیر
 بشارت و استخاره مناسبتی نداریم اما تقاول از سنون است اگر چه از مصحف محمد
 فال نون در حدیث شریف نیامده اما ممنوع هم نیست اگر کسی زندمضایقه ندارد و شعا
 که در سر کار از نظر گذشت درست و با نزهت و فارسی بهتر از هندی حاجت مهلاج
 نداشت محمد باقر خاکی که محقق قدیمی صمیم سرکار با بر عذر بای میموع دور و جوار حدیث
 اما در کفارت آن تقصیر خطاری همیشه در خدمت فقر حاضر بود و ایام و ایام و ایام
 از ایشان بجا است متسنن عباد و توجیه بسیار شد و اسلام رفت آخر می معلوم کرده
 که بعضی از کلمات آنجا بایشان موافق اند و بعضی آنهمی ظهور از منسوب است ضرورت
 اینها استعمال ساخته بازی را از پیش باید برد و با حریفان نکند مضایقه بخیه
 که مراد بدست باید آورد و مطالبی که بدست خطا رسید و رخسای آن باید کوشش
 بر وجهی که محالمان که آن پنج اهدا کرد و از سبک سر عرق جدا آنها خواهد چسبید و غلغل و رنج
 تدبیر راه خواهد یافت و فقیر خلافت طبع و وضع مکر نوشتیم که از سرشته تدبیر نخوا
 سازند سبایای مفید و قور کند آشته شود و حیات طبع را کار سبب بودند و نخوا نمودند
 مصلحت نیست که از پروه برون افتد راز ورنه در محاسن دندان خبری نیست که نیست
 و امید یار خان که نصیر ایشان است که بگرکت خطراتی روزی چند از صدمت جدا
 حقوق ویرینه او را پیش کردن و یکس جوهر که هزار عدد در آشتیه تمام تقصیر است تقا

از این بخت که در دست
 ردین و جود و بار
 شستن که در دست
 نماند و نماند

بعضی کلمات از خط
 بیان شده و بعضی
 و علامت شده و بعضی

شیدن دوران شان گریان است بل بعید از انصاف و مراد و شکی سرکار این گاورده
دو سه حرف درین باب بستم کردم اگر تقویت بای دولت و پاس نیکنام منظور است
جواب این خط بام خان بطور عنایت نامه شکر حسن طلب مرسل شود زیاده توفیق
رفیق باد و سلام رفیق آخری بر پیر جهان صاحب خلف رشید سید ششت
خان صاحب کتب و خود ایشان بصحت اصول و فروع رسیده است رساله است
شان با تمام و اکمال انجامیده با مقصای بشریت که اهل کمال اہم از ان کرینیت خصوصاً
حوال را با پیوسته توفیق و ایسا مانی حرکتی کرده اند و نظر بر حقوق خصوصیت قدیم و نو
ایشان آورده بقین است که بملاحظه تربت عنایات معذرتی و مطالعہ حشایات شخص
ترجم و تعمیر دل شکسته و جزای آن که هیچ سوائغات نموده احرام آن سده علیہ السلام
هم با کرام و احترام و ہم نغم و انعام درین نخواهد رفت و این آثار اگر چه از راه دست در
که لازم بزرگی است بطور خواهد رسید فقیر اہم باین عمل بزرخواهند خرید و در باب صاحب
محقق تحریبان و الد بزرگوار این فوجان فوجت و فضولی است ظاہر مفصل حوال این بنیان
عالیشان بسج ملازمان رسیده و رتہ باین و ابط قدیم بند و خداوندی این عہد
پروایه واقع نمیشد اگر چه درین ایام حال ملازمان سرکار ہم معلوم است اسلام رفیق آخری
محمد و مراد کمال است مسکنا میان حسن الله احمدی را رخصت کردیم که بار عایت
رفاقت بودن را با بسبب در خدمت موجب جلب توجہات و دفع مضرات است
ماند بماند باید که با مخصوصان با چه در امر معاش و چه اقامت زیانی توجہ حسن و عمر داشته

باشند که این غیر باجست خوشنودی فقیرست و صافی این قوم سبب تنگی دروین و دنیا
حسن خلق و صدق عقیدت است یقین است میرین جان که بعلاقه محبت و هم بلاخطه
نسبت طریقه ما را عزیز تر از جان است شامل الطاف خاص خواهد بود و معلوم نیست که قدر
میرزا محمد علی پاک معلوم ملازمان شده است یا نه و میر شرف الدین که بجان محلی است
و مرا عزیز تر از جان و در صفات شریف از حیا و وفا و از صدق و صفا و حسن است
و پاک طینت نظیر ندارد و با آن که حاکمان این زمان کارهای عده بسماجت تعویض و مینویزند
بروقای حمده و خلاص و عقیدت صادق و ملازمت که دیده است یقین است که این خیر است
و این شمس در دقیقه فرو نخواهد گذشت است و تها در و در این سید بزرگ مفتاح بود
فوجات خواهد شد هم بتدویر و هم بتأثیر خون میر مسطور غارت های مکرر دیده و خوارتها بسیار
کشیده مطلقا استقامت ندارد و در خبر گیریش تا خیر ظلم است و اسلام رقت اخری
فقیرین بریت صالحه حکم در امر معهود کرده با آن که خلاف طور من بود اکنون که در تیمم آن
ضرورت افتاد اگر چه میدانم که ایشان با همه شعور و فطرت است بقول مشورت اربابان عرض
نموده اند که شنوی یا شنو من گفتگو میکنم معلوم شده است که اقوال و مثال آن
بزرگ یعنی ملین دیگر توسط اغره مرسلات و معهود و غیر در امر خلافت ایشان در
بنابر مصلحت در جواب هر یکی بقول و اجابت پیش می آیند و در عالم دنیا داری مضائقه است
یقین است که از استحقاق امر و عدم آن غافل نخواهند بود و نسخه نمیده که ایشان بخت
زندگی خود دانسته بقول مطالب بلایطاق قار تکلیف میکنند افعال بان نمیتوان کرد

کرد و کس نمی بیند که حکم نفس بر سر خود خواند و زهر غنیمت است نه تنگ محکوم
 شدت حکومت بر بند دودید است که از پیش سرخ توقع است دوست که با خواهی هفت
 پای نفاق حکم شده و عهد و پیمان بریم خورده است بعد از آن که تدارک بعمل خواهد آمد
 همان بد با طریاق و پیش است و اگر از حیا و وفا تعافل خواهد نمود بجات متصوره و دوا
 این معنی تلقی قبول خواهد کرد شخصی که موصوف بعلم و دینت و عقل و قوت است با شوق
 بر خلق خدمت نمودار شده و قدرش را امیر که پیش ساخته با خود یکی ساخته تا بقصای نفسی
 مقاصد نفسیه که بوده داشته در صلاح عالم و عالمیان کوششیدن عبادت و سعادت
 داشته بر مطلبی که تکلیف کند بجا خط این مرتب اقبال قبول نماید اگر چه مستی ناست
 و این خصوصیات امر و درین فرد خاص مجمع است و مظهر فقیر با همه پیکانی از حال هر یکی
 مطلع است پس قایم عهد ازین ترک توقع باید داشت و مکر خدمت چنین غریبی با
 است اسلام بصاحب خیراده علامت کریان محمدی فقیر از روز آرزوی فایده عباد
 الملک محبالتی دارم بحاطر است که وقت مرخصیت بگذرانم از راه متهرا بگذرم و در متهرا توقف
 نموده خبر و رو خود ببرم و ایشان در متهرا بمانند و بیکدیگر روز ملاقات نموده فقیر را
 نمایند بشرط آن که فقیر در مقامات عبادت هرگز داخل نخواهم شد و شرط دیگر آن است که مادام
 عبادای نواب قبول نخواهم نمود و حاضر باشم باینکه اگر تماره میر شود و نواب باین هر دو شرط
 ساخته اطلاع دهند تا حرکت بالغوا واقع نشود و از بعضی آثار توقع ملاقات صحتیف است
 خدا بر طریق حضرت بنما راستیقم دارد که حال بنیاداری و صحبت بیکایگان

بلای عظیم است و فوسوس آن است که برای معاشن معا در ادعا کنند ای و بدست غیر از
 اگر چه بوجه معاشن بای معا دست اگر میر شود و مجموع شد که نوابی طایفه
 رفیقان خود را که وجود هر یکی از اینها فایده دیگر دارد و بنا بر غیر حاضری موقوف می نمایند
 و طیفه شاه محمد که از یاران طایفه است و خل فیل موقوفان شده اگر تو اندک بگوید که بنا
 دولت خود را بر این قاعده را موقوف نمایند که ضرر در دولت اندیش است که و طیفه محمد
 احمدی نیز موقوف خواهد شد قس علی بن داود اسلام رقیه اختری بسج میرسد که معربان
 نواب تقریب اشخاص دیگر از اشراف و مثال آن بزرگ معبود ملک با او عهد و پیمان
 نمیکند بقسم در میان است با نواب میان می آیند و وقت خاص نواب ازین معنی
 ساخته جواب گرفته نویسد که بر جواب دنیا داران عطا و نرسد که اینها آنچه در آن
 خود مینند اگر چه با خودکام محض باشد بجمعی آیند و عهد و پیمان طلاق نسبان نمیکند از نواب
 باید گفت که مجموع شده که بار بار جابجاء و رفت و آمده است اگر نفس امر چنین است این
 معنی افق و دهند و کارها از آن نمید و بکینه که بد از و درین عرصه که نظر نمی آید و باز از او
 از رویه نشانند و از گفته و روغ کویان غرض است در این دریده کار را اصلاح نکنند و
 و پیمان استقامت نخواهند کرد و بفرم هم هر یک چیزی نخواهند داد و حصول مطلوب
 و نیز بگویند که تدبیری کنند که مردم را اعتمادی بر قول فعل نشان پیدا شود تا بامید هم
 رجوع بایشان نمایند و نیز بگویند که درین ایام عهد نمیکند که بعد ازین بدین و دین
 و بداد و عدالت با جمل تخذایشان آید از بکت این کار از هر صدق بایشند زود که از کار

و استود و هرگاه که در وقت است از آنجا که بخواهند خرج و خزانة نامید
 نکردند و قاضی اقصیات عالی و مجید الدین خان که در علم کمال اردو و دیانت و عدالت
 نظیر ندارد با فقیر ربط از برادری گذشته و پیشین برین هم در باب ایشان بنوایست
 کفلام بعد تصرف بر محکمت بحالی ایشان کنج او باشد بدون فقیر و شش در بخوابد که
 قاضی آتیه است و این نیز از نفایت نوشته ام بلکه محض الکیت است که در بطن
 بعد تصرف به ملک صحبت و ایشان بر نخواهد شد متناسبیت فراخی در میان نیست
 لیکن که میاید ایشان بشرط آن که وجودشان از برای بنای حق مفید باشد مقصود است
 و السلام وقت آخری خط شمار رسید و از مصانین و حشیک گذشت بر من که گذشت
 چون عرض نقاشی دارم و بای عمل و بریت صالح است صبر کردیم و از جا رفتم و اگر بیا
 بی عتباتی که نواب با شما کرده اند کوی با فقیر است بایستی که هر دو سر دنیا را بشوی
 کشیدم خوب شد آنچه شد حالا اطفر مانده گذشتیم ازین قصه باراهوس در و نرسیدند
 میدانند که بچه اراده بر خلاف طو خود درین مقدمه حکم کردم حالا بداتام دست ازین کار
 دو سه روز دیگر هم نباید کشید و دندان بکمر فشرده مکروهات اباید دیدناید که صلاح
 درین صورت گیر و اگر از روی کار تا اینجا کشد که روزمره شما همه موقوف شود بودن
 عبادت است ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین بعیت و معیت حصد را کار باید بود
 باینکه حرکت با جوانان از جا نباید فرستاد ان الله تعالی الحق یعلو و طیفه خرب الهجرات
 بر باد و آن بخوانده باشند و متوسلان مولوی صاحب از فقیر خزانة و در دست معلوم

کجاست درویشان شهر همگی مستند است به هر طریقه ای ز داده اندام و ز مایه
 ایشان خسته حریف شده اند که طایفه آنها را پس از این که دل را چنانچه در پیش
 قلبی توجه و دعا کنند که با حاجت بسد و خواب و قه درویشان با هر کاف و مومن جمع
 در دو خود را بدین یکبارگی بنیست بست که بر دهنده و فتنه و عامه خلق در عهد ایشان
 کشیدند باید دید چه میشود و در میان این امته و مظلومان از غنی دانند و سلام
 بکشتی آخری شاه ابدالی در پیش و در کشتی قاصد اندخته و تیمو میرزا پسر کلان خود را با
 افواج پیکران برای بندوبست ممالک و عمران نخصت کرده اندیش جمیع مملکت است
 و ملتان که هر دو درین ایام از شوافتاده و در سر دارد و عا کتبت که اینکار از افواج
 و اگر حاجت بکمر کند و او خواهد افتاد و لا اله الا هو و ملتان غنا و بر سر آمد آخر ملک و سر
 هند و سیاهان ندارد و الواسات هم نیامورده و فوج قدیم همراه دارد و در مردم و ملی
 عامه و بفرستند و اختیار دست پا میشوند و بیجا میرفت بسیار است و همین بنیاست
 که فتنه از لاهور قصد و ملی کند و آبروی او و شما یکی است پای گزید و در عمل بر این است
 کرده ایم فقر و الی الله و بدون متعلقان به برت و بر با فعل خوب است اما برای آینده خوب
 نیست که در آن محدود و رفته معلوم میشود من خود کور و سواد نسخه فقرم از معتبران و همین
 معلوم میشود و ما نواب را خوب شناخته ایم پس درین صوالت شک و شکایت چرا و غیر آن
 بقدر فهم خود در میانند شخصی از بعض آثار ما را از غنی از نواب کجاست میکنند و دیگری با بعضی
 ناز و ضرر تصور مینماید و هر دو از حقیقت کار غافل و قهر آشوب اند که یکی نواب بدینیتی که

مراد از حاکم و درباری
 و درباری و غیره

که باشد گفت میشود عکس آن درین است که هر کس که از عرض منیاید که بفرمود
و عذرهای است و درین است که هر کس که از عرض منیاید که بفرمود
دارند نشان الله حرکت را بعد ازین معزونیان خواهند یافت که نوابی
ماراد می یافت و عمارت در سلاست عمل میگرد و دستفام هر یک و مفاسد و است
و استعدا و می نمود و توجه قوی و تدبیر مفید را خلق الله را میگرد و می نمود و استعدا
عقلا و شرفا استیاریت که در آنچه لایق شان باشد بود بغیر توجه و اموالی و عیال از
بوقوع نیاید نقدی که رعایت خاطر آنرا در این کلمات آلودیم و فعال شدیم
و درین است که هر کس که از عرض منیاید که بفرمود
معین می شود و خواهد کرد و اسلام رفت از هر بابی که نیست که مظهر علام حسین نام
فاصلی از اخوان حلقه و از یاران قدیم از ساکنان قصبت است و درین است که هر کس که از عرض منیاید که بفرمود
در خلاق مهند و در معاش فوق نجیب الدوله بعنوان فضیلت اندیش این درین است که هر کس که از عرض منیاید که بفرمود
گذاشته اند اما فرزند بهم رسیده و موقوف هم با آن از مدینه دارند بلکه بکونین
هم خوش نیستند بطبع صحبت هم می خواهند که رخت اقامت در و می اندازند و اراده بخند
دیگر کرده اند صبیبه به فضل الله به غیر منشره میسر فضل علیان جویتو به طایفه بداند که از نجیب
شده است به غیر منشره فضل علیان جویتو به طایفه بداند که از نجیب
که بران عمل کرده شود و به غیر منشره فضل علیان جویتو به طایفه بداند که از نجیب
سکه زنجیر منشره فضل علیان جویتو به طایفه بداند که از نجیب

کتابخانه
موزه
و کتابخانه
موزه
و کتابخانه
موزه

دانشه در دلوها فوت نموده اند که در صافی فقیر نیست و این پنج
چیز نیستند که در لاط انحراف طریقه است و در هیچ وجه در برادر شما
آدمیتها که با احمد اند کرده است در بحر غیر لغو و انباشته که بزرگ راه است و کتب کبیا
کرده است و شایسته عفا با الله بالرحمة و البکیتة بجنه فقیر افتاد و اسلام مولوی
صاحب که در مدرسه کلاسه ششم در مدرسه کلاسه عبارت از قلعه و سلم است و مراد
مولوی ادر محمد شاه پادشاه است و از منصوبت بی دن منصب تدریس منصوب
خلافت معصومه امر سلطنت آن عزیز گیسوی این پرتو به این عبارت نوشته اند و
پیش ازین در فکر ایشان بود فکر که منصب تدریس ایشان در مشرب و در مشرب
دیگر و کلا خود را پیش از این و سواد و تقریب تدریس رخ و با پیغام داد و بود اگر چه
معلوم است که مناسب حال و فواید و است تقریر خواهند نمود و اگر چه
خدمت خوبان بخیرانه بهر حال خدایم و لیکن الحال بر غم منظر آن تقریب وقت کار و
مولود که پیام فقیر داده اند که استمرار نواب غایم و مطلع سازم با چار و برتری آن
بزرگ و قوم میگرد و که این خیر را منتقم در یاقیه بوسیند و اسلام نصبا خبر داده محمد جمال
احمدی آنچه از احوال و شهود نوشته اند که در مرقه ظهور ذات تعالی و تعالی معلوم
میشود و این اوجید متعارف و استند عطف است و تجدید کثیر از باب وحدت وجود
از مرتبه صفات بالانیت خواه بر غم خود آن اوجید ذات تعالی و واحد حق در مرتبه
انکار دنیا و آخرت محمد و خیر الله تعالی عنه در مکتوب بنویسد و در کار کلاست

باده دارد و محتاج ذرت با حیل و کثرت مشرف شده او را اگر شهود و توحید میسر شود
 عالم دیگر است که باید کرد که مثل اینها که با این و آن مشرف سازند اما اینها
 از آن شهود و عبودیت حق و معبودیت حق است که مطابق نظام هر شریعت است و مناسبت
 حضرات انبیا علیهم الصلوٰه و السلام و میان خجرم درجه اول و دوم را اینست که از وظایف
 در فیض صحبت شما نجات یافته اند اما هنوز آنکه در قلبشان باقیست و وضع
 جوانانه دارند و بعضی شغل مناسبت جوانان نر میسر است به اینه الهیه صحبت در دو
 ضلع نمیکند از دو خانه نماندند بهر حال در وقت هر کانه نقل مکان یکجوه انداخته تا
 بهر جا که میخواهند بهر جا که خواهند داشت خاطر جمع دارند و بدعا و تضرع و استغفار و شغل
 و تقویٰ هر طریقه که شرط طلب طالب است به قید باشند آنچه مقدور است وقت و بطن و سر
 تمام باید بود چیزی داری عالم در نظر است و بهر حال در وقت و بطن و سر
 حافظ مسرور خان جو در طریقه مصایقه ندارد که دست نهادن فقیر نیست و بهر حال خاصه
 دستار سفید که حافظ مذکور فرستاده بوده اند رسید اگر چه باغبان تمام فقیر نبود که از
 مدتی پاره لکت پوشش و نیز باری دم محل نبود که در ستورات این زمانه فایده باشد
 تنگ و سیرک رواج دارد که دور و این بیت که و طول یک نیم که مر باشد اما شما هم ریا
 از حد نوشته بودید و این غیر دلها با خلاص تمام فرستاده بود اگر کلاش که نه مر بود
 و نمیکردم قبول نمودم و آنچه از داده که طریقه و اثر ارم صحبت در وایشان که ده حق
 تمام و جگر که از فقرم بسیار بطرف این غیر نمیکند و اما بهر حال فقری دارد اگر چه فقیر

تمام کافیت و دیگر آنچه از التماس استخلاص آن عین عزیز از سر کار احمد خان نوح نشین
 فقیر درین باب چند بار استدعا نمودم که هم بهر چه ممکن شود که در حق من کسب
 بودن این جنس مفید است و عاونا باید کرد و معلوم نیست چه حکمت درین نجس اند بود و آخر طایفه
 منتهی است که آن عزیز را بگوید بعد نویسد بسی امید است در پس طلعت سبز نور شید
 از فقر و خانه آباد و سالیان سال ایشان نداشتن تحفه ملال سال ایشان
 و بجز این حق و حقوق معصیت است و والدۀ معلوم سکر بخان و غیره از فاقه کشی
 غم فوج آباد و چند خط و اما آنکه اهدا کنند و بخواهند که زرق کبری
 او است و السلام رفعت آخری ایشان غم زن و فرزند و خدا ز راقبت خود
 برای اخذ طریقۀ بجا است که تمام روز از توجه و طاعت نیست طلاق شده است
 خود میداند و باید از عیال و عیال و احوال عجیب و غریب و بی قیام معاینه میشود و ملو و آثار
 کثیر و بسیار است بسیار بجا و قشده و از دور و دراز میروم با سماع خبر و
 فقیر احرام بسته و از دست غم و فکر آگاه اند و علوم علما اینها زیاده برد و نه فقه
 با حکم و کتب این طریقت از با مردم بخند و مفید و قشده از سبب این امر و نه نا چه
 جمیع مسائل در دست و دست و جماعه جماعه مردم از قوم روی سید اکثر و از مردم هستند که ترا
 علیه بودند و منور و متاثر گردیدند و جماعه از آنها همراه آمد و گفتند بقامت بدلی برای
 کس معیار نیست و اکثر علمای آن جد و مشورت بسیار میکنند و برای آنها
 همراه فقیر فوج استند و برای فوج میر میر جان که از مقامات است و طایفه منتهی است

یافته و در فقه که مراد از او در وقت انعقاد این ایام شهر برای دیدن فقیر رسیده بودند
 خود و این که در آن وقت که از شهر از راجه است این بزرگ را در میان فقیرین میگردید و خیلی از
 کرده اند اما کار یک سن نیست که از عهد کهنین قلم براید بخاطر دارم که شمار این طلبیده بعضی
 را بشمار بعضی را بهر سپین خان تقویض غایم ما را طاعت نمایند با هم هر روز و چهار توجیه می
 زنی عادت و حافظ مسرور خان اخذ اتقوت و در حین دوری چند با ما باشد که محبت و دوستی
 بر ما ثابت که ده نمره و توجیه یک دو چهار تهران که بود و در هر دو سال و در هر یک یک سن شمار
 توسط میرزای سی و چون خاطر خود و مردم محلی و قبول افتاد و خدمت و انوار قبول
 و سلام بار خاوری ای لانا شاء الله پانی سی بعد حمد و صلوة از فقیر جا بجا
 چهار فضیلت و ولایت تا به لوی صاحب سلمه الرحمن و طالع نمایند که حق تعالی آن
 مروج شریعت و موطر لقیق و نور چشمین و دینار که شمس مشرا که هیچ اما کلمه تریست
 دارد و بنیک و شهاب عینه نیک و بد فقیرش و وجود شمس الیقین و فقیر و تریست
 و مصدر حیدرین نور فیوض و برکات و در ذکر از شما عزیز و در انام از بهر جو یعنی از
 بیت اما مخلصه نذریم و ما را درینا و آخر فقیری تحریر منظر که صحت کسر و شرمیاییم
 رسیده با یاران حلقه هم بقدر توجیه ششم بس و از یاران مانده و حتی نیست
 تقوه چیز میگویم و در صورت ایفای عده بار منت بسیار کردن یکدارند و خبکها با
 می بند من و یوانه ای که کرده ندارم و خبر دگر از دوست و انوار آنچه بدک روز منزل
 سلیمان سیکین و علامت عادت زیاد برین خواهد بود که مثل شما صاحب

دعای حق

این
 فقره
 است

سلسله امور را خود را گردید و از هر جا که غرض خود را میسر داشت و در هر جا که
 بخواهد و از هر کس که بخواهد و از هر کس که بخواهد و از هر کس که بخواهد و از هر کس که بخواهد
 رسیده است خدا او را عسر روزی کند و هر علی ایاد در حد و نیت هر چند سیرت
 علی رضا علیه السلام طریقه از فقیر گرفته اند و ذکر لطایف جنبه جاری شده و فخر و
 شروع کرده اند بخدمت میر سید محمد باقر که شایسته آنست که او را توجیه بر طیفه قلبی
 که او را با طایفه متجاوز است ضرورت و کمالات و احوال و فتوحات ظاهر و باطن
 نماید و شکر باطنی را بر قوم بیکرد و هر چه بشود و این است باشد و ایران حلقه
 موجود است و در هر قیامت بکشد و مخصوصان غایب و معلوم و برکات حکم خاص
 دارند و اسلام رفته است از هر قیامت و هر روزی زیار بودیم چون احتمال
 مضرت خود و خود را از آوردم و دنیا با هر خیر و حق شما کردم تا خاطر جمع شد لای که شما
 از آنکه خداوند بزرگوار و معاصر کردیم خاطر جمع دارید و بطریق فیما بین ما و شما
 آن میکنند که اگر خلافت بقول گفته شود بنا بر قاعده حسن ظن که لازم این نسبت است
 مانده جایی از اینها محبت در مقابل حرف معقول فقیر را که کلمات حقوق خلاص
 همه منقول است و باین خیر و هر نسبت تربیت الهی را طایفه اتفاق افتاد و خدا تعالی مقید گرداند
 خبر ملائکات از رفته مرحومه لطف النساء سید زهره را آب و دلج اکا که در نیت خیر تعالی
 آن مرحومه ابیامروز و دیرین رخ توجه کرده بود که مشمول انصاف و الهی است و
 از بخور دارا شده اند و ششم دریم سلب غم و الم کرده میشود و نشاء قد زود است و می شود

آخر نسبت طریقه و طبعین ^{کلی} خود خواهد کرد و بطریق جمع باید و با خوان طریقه و انجمن
 پانی پت ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند ^و بعد از آن ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند ^و بعد از آن ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند
 از مردم باند پت لبریز شکایت تمام را بگوید معلوم نیست چه عمل از آن واقع میشود اگر استی
 شما باعث از مردم است از آن استی بگذرید برای حفظ استی تا ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند
 میزد و در یک طریقه و پیران طریقه بدنام میشوند ^و بعد از آن ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند
 را بدنام سخت با این کلمات ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند ^و بعد از آن ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند
 کارخانه ارشد دست شما را در آید ^و بعد از آن ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند ^و بعد از آن ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند
 از وی بد و در قوه ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند ^و بعد از آن ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند
 نامه معلوم نیست اجل فقیر در کدام طوق فریخته است که میسر شود و یاران میروند و فقیر این
 به حقیقت هیچ کاره یعنی دلیل الله را اختیار دوستانه و عکس محرم و در حرکت
 قلبت را فاده و کرده در باطن هرگز نشسته از نقش صفحه کایا ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند
 خاندان ایشان این صبا که در عرصه اند با فقیر مشهور است اما اتمام خلاص
 از اینجا میتوان دریافت که جواب قضات باز آهوش شد اگر چه کثرت اشغال عذر منقول
 اما من دیوانه را تا بلیک ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند ^و بعد از آن ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند
 جواب این میرسد ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند ^و بعد از آن ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند
 منظوری ازین تمهید ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند ^و بعد از آن ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند
 استنباط از این کلام ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند ^و بعد از آن ^{بسم الله الرحمن الرحیم} سلام رساند

که نقل کرده شود طومارها مسوده رسد که تصرف بمهرت مولو غلام عمار رسید و مطابق
 مطالب بلند و مسایل چند مشرف شده از موافق عظم و عطیات که بدست تحقیق
 توضیح کجافیه مرزود و خطها برداشتم بار که مدبر یک نام با کمال صغیر و غیره
 در مجلد جمع نماید و تعاقب کند و همان مجلدی که بنده اید به مجلد از آن خود کار
 کردم و مجلد ثالث را عبارت از چند شعر و نثر که بدست ام درین ایام بر خاطر
 اتباع سنت بسیار است و بعضی اعمال و سنتهاست که بدست وقت
 ملاقات خود نموده میشود که آنکه انتخاب بعضی امور است که اینها بر روایت من
 اتباع سنت اید و نویسد نیست که اراده تحریر یک شرح خلاصه اسیر در این نظر
 علم خود نموده به تمام یک باید برد تا در از حلد اول مجده خود و در این ایام
 اما میان ما و شما وعده آن بود که هرگاه شما طلبید سختی را شما که ایشان
 عظیم کردم این نسخ از درس مصنف گذشته و حواشی بر خط مصنف در خط شیخ
 بحق امر شناسم قدر آن ابدانید و بآب یکبار در چنانچه هست هر چند خط
 اندک نیست نیزه منیف المصلول را امر و حواله ایشان کردم و رساله خلاصه
 ترجمه شاه ولی که در میان رویش فخر توذیر مرسل شده خدا بر اندو اسلام
 بر خود را احمد الله و بپیش سینه و رجایت صارت هوا چند مقام کرده بعد نزول بان
 است و بپیش سینه و رجایت صارت هوا چند مقام کرده بعد نزول بان
 است و بپیش سینه و رجایت صارت هوا چند مقام کرده بعد نزول بان

تصنیف

شروع

اکنون تمام است که بهو سوار بر شعله‌های آتش ایشان را زنده دارد که سوره بزرگتر از ایشان
 در آن چنانکه نمانده و در خیرتر حالتی نمانده و در پس و آخر ایشان هم سوار بر شعله
 شیخ عین الدین محمد است حاضر خواهد شد و از تو خطی است که خداوند در قلعه شیرجاش
 قطع مسافت ننموده مرد است و در محرم و مردم محل از غلبه نسبت به کار
 مدتی در انداخته و هر دو وقت التماس که در این میان ایشان تغییر یافته و در نظام از دنیا قبلی
 با خیرت و محبت خدا و رسول و علی و سلم نسبت نمایند که سوار بر شعله و در
 صوفیانه در کمال است میکنند و آثار خود و ثواب معلوم نمیشود و سلام به سید سلطان
 ایشان هر چه پیام مردم از ارواد است میرسد جزا اعمال است آنچه بر تو آید از طاعت
 هم زیاده‌ای است آخرت هم اگر با بزرگان با او و با خور و ان بمرد که در دنیا نماند
 بشما نمی تواند کرد و در اطاعت و خدمت تو هر که فلاح دین و دنیا و رضای تو را می خواهد
 را آن است باید که شید و غنچه و غنچه باید خورد و زبان از کلمات بالایی باز نماند
 و تقید در نماز هم باید کرد و بعد از این که سر حد قدرت دارد که شمار از بخاند و از مفرج کدام سلطان
 را منع خواهد کرد و بیشتر آن که قرض شود بر بها قرض نیست و اگر مستحق تو فخر نمایند و از شما
 تو حیر خواهند البته تو هر چه بپایند ابراست تا بهر خواهد شد از عیال پیران بهر تو است و نیک
 الهی جل شانه تا بهر که است بنابر صلی الله علیه و سلم مقید بشید و رعایت و حقوق
 و خلاق ستم که در مردم می بینید و نیکو می بینید و در اینجاست که اسلام بهو لوی
 اعتد صفت ستم بر این است که در این راه هیچ کرده اند از دین در ظاهر و نسبت به

[illegible]

که درین سکه سستی تصنیف گشتند چه مغرور و در شکلی مذکور و در آخر بسیار هم میگویند
 خود اتم فرستادند و بیکایه بر آرزو خیاالت بخت و چه که توقع تنقید و نقد و در این
 تا سازی نماند معذوم اگر قوت مساعدت میکند و در این سکه و در این سکه و در این سکه
 کرد که شما را اتفاق و الدین و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه
 توجه از خدمت و الدین و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه
 بهر سائید یک شخص معتمد و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه
 غیبت و اسلام بجزر سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه
 مردم محل را بیکس از خلاص فقر محفل میکنند و در این سکه و در این سکه و در این سکه
 غفل نباشید تا فقیر کا طرح و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه
 باشید و در خدمت مردم محل و رعایت خاطر نرزش و در این سکه و در این سکه و در این سکه
 که نسبت شما خاطر فقیر از طرف خانه جمع است فقیر و در این سکه و در این سکه و در این سکه
 بفرج رفاق ایشان شده هم دوستان هند و سمان و در این سکه و در این سکه و در این سکه
 قسمت و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه
 آخر سطر طاعت و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه
 و توفیق خدمت و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه
 از مردم اینجا و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه
 دوا و غنای و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه و در این سکه

علامه محی صمد صاحب مخدّه و فضلی علی سوله سر کرده علما فحول جامع علوم معقول و منقول
سید علامه محی و صله الله الی عالمات که نسبت تحت طریقه با همچون یعنی صاحبان
عبدی فقیر رساله مختصر و تصویر سلفی حدیث و بود و حدیث شریف و تحریر نموده
گذرانیدند عین است که باین بهای خازنه کمالیت بیانی و افی جزایم الله عنا خیر الاما
سلفه تطبیق ضرورت اندیشه کمالی و فوق من الکشفین اگر چه عالمی از تکلف نیست لیکن
مصلحت عمده است و این کتاب در میان این کتب در حرم الله عید الله له لا تعسف و لا
علی من استع الهی عالم است در ذکر کلیات قدسیه لانا مولوی شاعر الله پانوی
که بطریق وصایا بفقیرا قم نوشته خلاصه آن است بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة
بدین قدر که اوقات در ترویج نسبت حضرات علیهم السلام غایت با یک چشم در نظر انداخته
خدا را از جان غیرت برباید و نیست عین مانده کمال فناء و محو است در این مانده اگر کسی ندانند که
بوی خد می کند فیض و برکات فیه و نازد هر چند بس طالبان را بسیار نیکو باید و نیست
بخدا باید کرد و همین مشغولی است الله تعالی راه رست هر آرد و خود بخود تمام باقی عین غایت
و حجاب از بدعت نامرضیه و معموثر اوقات از خیرات و شرکاء حاجات با غیا و سوء
ظن و نفیس و دو حزن ظن و حق بایر الناس استقامت باید فرموده است و آیه فامته فوق
الکرامه است و در این کتاب جلب است تو دور ولی غیر این آن که پر دازد بجای حاجات
تو بانی بجای که پر دازد بندگان که کثرت الله ما لکم و السلام علیکم و آله و سلم و کمال
و صلوات الله علیه و آله و سلم و الله غفر له و لا خواری فی الدین و رزقی و ربهم کمال من باقی

سید المرسلین و مرقعه صلی الله علیه و سلم فی علی العلیین امین رب العالمین سبحان و تعالی
 الرزاق ذو القوه المتین سبحان ربک رب العزوه عما یصفون و سلام علی المرسلین و بعد
 رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و صحابه اجمعین جمکتاب ابرسم امین
 محمد ندرین مکتوبه کماله است مطهر فیوض که ریخته قلم فیض توهم حضرت
 بمشعل الدجیب البکر میرزا طهرجا نجان شهید است رضی الله عنه
 تاریخ چهارم محرم الحرام ۱۲۸۴ هجری مطابق بیست و ششم شهریور ۱۸۶۴ م
 در مکان فیض میان مولوی محمد نصر الله خان صاحب بی شکاک علی کده
 واقع فتح باغ از محلات کمال بهنام عثمان خان خوجوی طبع شد

کاتب القلم الی الدائم

محمد رحیم ندرین

عفا الله وکله

واضح باد که این ساله سواد فیض بعینیت مصدقین محمدی مظهر کرم شری
 میرزا عبد الغفار یک غریب خوی فرزند ارجمند خود را جفا مقبول را که کلام
 شیخ لائانی در طریقه حضرت محمد و آله و صحابه رضی الله عندها فضیلت مبرور
 عبد الغفور یک صاحب محمدی نقشبندی صلی الله علیه و سلم حاصل شد حق تعالی آنرا
 و جمیع خوان طریقه رفیقان محمدی بخشد و بی نشد آیین بازار عالم

RESERVE

49150774

DUE DATE

13. 13.000

4444

۸۹۱۵۷۵۶۷ ۶۲۳۲ ۱۳۲۲

رقبات کرامت منظر شریف

DATE	NO	DATE	NO

RECEIVED.